



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۰۹	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۳۰
عنوان ۱	مواقیت الصلاة				
عنوان ۲	وقت نمازهای مغرب و عشاء				
عنوان ۳	ادامه تقریر مباحث آیت الله العظمی وحید (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى)				
عنوان ۴	ادامه بررسی روایات ❖ طایفه دوم روایات: تبیین غروب شمس با زوال حمرة مشرقیه ▪ روایت دهم ➤ اشکال دلالتی مرحوم حکیم به این روایت: تفکیک میان ترتب علمی و ترتب خارجی				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

بحث اصلی این است که وقت دقیق مغرب چه زمانی آغاز می شود؟ آیا ملاک، ناپدید شدن کامل قرص خورشید در افق است یا از بین رفتن سرخی آسمان در سمت مشرق؟

نظر مشهور فقها این است که از بین رفتن سرخی مشرق، همان لحظه غروب کامل خورشید در یک منطقه است و این دو پدیده کاملاً همزمان رخ می دهند.

در مقابل، مرحوم حکیم با این دیدگاه مخالف است. او معتقد است که ارتباط میان این دو پدیده، یک ارتباط واقعی و بیرونی نیست، بلکه صرفاً یک ارتباط مبتنی بر علم و آگاهی است.

به بیان ساده تر، از بین رفتن سرخی آسمان فقط به ما اطلاع می دهد و برای ما کشف می کند که غروب خورشید حتماً اتفاق افتاده است؛ اما به این معنا نیست که این دو دقیقاً در یک لحظه بوده اند. همان طور که دیدن دود، نشانه آتش سوزی است؛ اما ممکن است آتش دقایقی قبل از بلند شدن دود، شعله ور شده باشد.

بنابراین، طبق نظر مرحوم حکیم، این روایت (روایت دهم بحث و روایت نهم باب) ثابت نمی کند که لحظه دقیق شروع وقت مغرب، همان لحظه از بین رفتن سرخی مشرق است؛ چراکه غروب واقعی ممکن است کمی زودتر رخ داده باشد.

درآمد بحث

بحث ما درباره روایاتی بود که می توان از آنها برای اثبات این امر استناد جست که اول وقت مغرب، زوال حمرة مشرقیه است، نه صرف پنهان شدن قرص خورشید (استتار القرص).

❖ **روایت دهم:** مضمون این روایت مرحوم شیخ، پیش تر در ضمن روایتی دیگر بررسی شده است؛ اما در این مقام، به سبب ملاحظه ای دیگر، مجدداً مورد بحث قرار می گیرد: «یاسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة عن ابن فضال عن القاسم بن عروة عن بريد» که همان بريد بن معاوية العجلي است «عن أحدهما عليه السلام قال:

«إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرَبَهَا»؛

نظیر این روایت را پیش از این نیز بحث کرده ایم؛ اما میان آن دو، تفاوت هایی وجود دارد:

➤ **نخست آنکه:** روایت پیشین که به عنوان نخستین روایت از مجموعه روایات دال بر اعتبار زوال حمرة مشرقیه ذکر شد، روایت بريد بن معاوية العجلي به نقل از مرحوم کلینی بود و سند آن از ایشان تا قاسم بن عروة و بريد بن معاوية امتداد می یافت. در مقابل، روایت فعلی، سندی متفاوت دارد و سند مرحوم شیخ به بريد عجلي در اینجا مطرح است.

➤ **دوم آنکه:** تفاوتی جزئی در متن دو روایت به چشم می خورد. در روایت مرحوم کلینی چنین نقل شده است: «إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرَبَهَا»؛^۲ اما در روایت فعلی، ذکر از «مِنْ هَذَا الْجَانِبِ» نیامده است.

پیش تر توضیح داده شد که غیوبت خورشید، از شرق و غرب شخص نمازگزار نیست؛ بلکه از شرق و غرب مکان نمازگزار است؛ زیرا به یقین، تلازمی میان زوال حمرة مشرقیه و غروب خورشید از مکان نمازگزار وجود ندارد؛ چراکه ممکن است غروب خورشید از مکان نمازگزار حاصل شود، اما زوال حمرة مشرقیه محقق نگردد. افزون بر این، تعبیر روایت، «مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرَبَهَا» است نه «مِنْ أَرْضِ الْمَصَلَّى». سابقاً نیز گفتیم که منظور از آن، همان «أَرْضِ الْمَصَلَّى» است که محدوده آن، مدّ سمع و بصر او محسوب می شود. اگر دایره ای به گرد نمازگزار بکشیم که مدّ سمع و بصر او را در بر گیرد، روایت می فرماید که اگر بخواهیم دریابیم که آیا خورشید از ارض المصلی غیبت کرده است یا نه، چنانچه زوال حمرة مشرقیه حاصل شد، این نشان می دهد که زوال خورشید از ارض المصلی نیز صورت پذیرفته است. لذا، هیچ گونه تعارضی میان روایاتی که ملاک در تحقق وقت مغرب را استتار قرص می دانند و روایاتی که ملاک را زوال حمرة مشرقیه می شمارند، وجود ندارد. هر دو گروه یک مطلب را بیان می دارند؛ با این تفاوت که استتار قرص از مکان شخص نمازگزار مدنظر نیست؛ بلکه منظور، استتار آن از «أَرْضِ الْمَصَلَّى» است.

اشکال دلالی مرحوم حکیم به این روایت: تفکیک میان ترتب علمی و ترتب خارجی

مرحوم حکیم در استدلال به این روایت، اشکالی را مطرح کرده اند:

استدلال به این روایت، برای اثبات ملاک بودن زوال حمرة مشرقیه در تحقق مغرب است و اینکه بدون آن، «غروب شمس من شرق الأرض و غربها» حاصل نمی شود؛ زیرا هدف، اثبات تلازم میان این دو امر است؛ یعنی اگر بخواهید

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب المواقیات، ب ۱۶، ح ۱۱.

۲. همان؛ ح ۱.

«غروب الشمس من شرق الأرض و غربها» را احراز کنید، باید به زوال حمرة مشرقیه بنگرید؛ چون این دو با هم تلازم و همراهی دارند؛ اما چنین نیست و روایت بر این اقترا و تلازم، دلالت ندارد؛ پس نمی تواند دلیلی باشد بر اینکه ملاک وقت مغرب، خصوص زوال حمرة مشرقیه است.

ایشان برای بیان استدلال خود، مقدمه ای را ترتیب می دهند و آن مقدمه این است که: در روایت، یک شرط و یک جزء داریم که به وسیله «فاء ترتیب» بیان شده است. می فرماید: «إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرَبَهَا». «فاء» فقط بر عبارت: «قَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرَبَهَا» وارد شده که بر ترتب دلالت دارد؛ یعنی جمله جزء «قَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ...»، مترتب بر جمله شرط «إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ...» است. برای استدلال به این روایت بر تحقق وقت مغرب با زوال حمرة مشرقیه، معتقدیم که این روایت میان «غروب الشمس من شرق الأرض و غربها» و «زوال حمرة مشرقیه» تلازم برقرار می کند؛ درحالی که «فاء جزء» میان دو جمله در مقام بیان، بر ترتب دلالت می کند؛ اما ترتب بر دو گونه است:

- ترتب خارجی؛
- ترتب علمی.

وقتی دو چیز بر یکدیگر مترتب می شوند، گاهی ترتبشان خارجی است؛ مانند «اشتعلت النار، فاحترقت الدار» (آتش در خانه شعله ور شد و خانه سوخت). این ترتب، خارجی است و بر علیت اشتعال آتش برای سوختن خانه دلالت می کند؛ اما گاهی ترتب، علمی است؛ یعنی در علم ما، دومی بر اولی مترتب است. اگر ترتب از نوع حقیقی و خارجی باشد، جمله شرط باید تقدم زمانی بر جمله جزء داشته باشد و در اینجا نیز اشتعال بر احتراق، مقدم است.

اما گاهی ترتب، معکوس است؛ ولی «فاء ترتب» میان دو جمله ذکر می شود. ایشان مثالی می زنند و می فرمایند: در جمله «إِذَا اسْتَطْعَمَكَ زَيْدٌ فَإِنَّهُ جَائِعٌ» (اگر زید از تو درخواست طعام کرد، نشان می دهد که گرسنه است). در این جمله، «فإنه جائع» یعنی علم ما به گرسنگی او، مترتب بر درخواست غذاست. یا در جمله «إِنْ لَمْ يَجِءْ زَيْدٌ فِي الدَّرْسِ فَإِنَّهُ مَرِيضٌ» (اگر زید در درس حاضر نشد، معلوم می شود که بیمار است). در اینجا جمله «فإنه مريض» علت عدم حضور زید در درس است، نه آنکه عدم حضورش علت بیماری او باشد. در این دو مثال، ترتب علم به گرسنگی بر درخواست غذا، و ترتب علم به بیماری بر عدم حضور در درس، ترتبی علمی است، نه ترتب خارجی.

ایشان پس از این مقدمه می فرماید در این روایت، «فاء ترتیب» و ترتب غیبوت خورشید از شرق و غرب أرض بر زوال حمرة مشرقیه، قطعاً ترتب علی و خارجی نیست؛ زیرا زوال حمرة مشرقیه، علت غروب خورشید از شرق و غرب أرض به شمار نمی رود؛ بلکه ترتبی علمی است.

پرسشگر: ممکن است که این دو هم نباشد.

استاد: بله، ممکن است این نباشد و حاصل تقارن عادی باشد. اما بحث در این است که ایشان می فرماید از این، علم به دیگری می یابیم و روایت می خواهد بفرماید که: «إِذَا زَالَتِ الْحُمْرَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرَبَهَا»؛ اگر حمرة مشرقیه زائل شد، می فهمیم که خورشید از شرق و غرب أرض غایب شده است؛ ولی این دلیل بر مقارنت این دو نیست که تا زوال حمرة مشرقیه تحقق یافت، غروب خورشید نیز حاصل گردیده باشد؛ بلکه ممکن است

غروب خورشید، زودتر (مثلاً ده دقیقه قبل) از زوال حمره، محقق شود. حضرت علیه السلام می فرماید اگر زوال حمره مشرقیه حاصل شد، بنابراین، غروب خورشید از شرق و غرب ارض نیز محقق گردیده است؛ اما این دو همزمان نیستند تا نتیجه بگیریم که ملاک تحقق مغرب، زوال حمره مشرقیه است یا ملاک غروب خورشید از شرق و غرب ارض را زوال حمره مشرقیه بدانیم. اگر این دو با هم مقارنت و تلازم داشتند و روایت هم بر تلازمانشان دلالت می کرد، می توانستیم بگوییم این روایت، بر ملاک بودن زوال حمره مشرقیه برای تحقق مغرب، دلالت می کند؛ اما تلازم این دو با هم، از این روایت به دست نمی آید. پس این روایت بر مبنای مشهور، دلالت نمی کند که نشان دهد با زوال حمره مشرقیه می فهمیم که زوال قرص و وقت مغرب حاصل شده است.

مقدمه ای دیگر برای تبیین بحث

برای فهم بهتر مطلب، مقدمه ای دیگر را نیز اضافه می کنیم. ملاک بودن استتار و غروب قرص برای مغرب، جای بحث ندارد؛ بلکه بحث در این است که چگونه استتار قرص را درمی یابیم؟ چه زمانی معلوم می شود استتار قرص حاصل شده است؟

فقهائی که قائلند ملاک تحقق مغرب، زوال حمره مشرقیه است، می گویند این روایت می فرماید زوال حمره مشرقیه، کاشف از حصول غروب خورشید است و تا زوال حمره مشرقیه رخ ندهد، اصلاً قرص خورشید غایب نشده است. اختلاف میان فقها، در این نیست که آیا مغرب با غروب قرص حاصل می شود یا نه. همه معتقدند که مغرب با غروب قرص محقق می گردد؛ اما سخن در این است که این غروب قرص، چه زمانی محقق می شود؛ آیا به مجرد اینکه با چشم دیدیم قرص پنهان شد؟ نه، اگر در یک جا ایستاده باشی و قرص خورشید را نبینی، این به معنای غیوبت خورشید از سرزمینی نیست که در آن حضور داری؛ بلکه ملاک، غروب خورشید از سرزمینی است که در آنجا هستی و چنین امری رخ نداده است. غروب خورشید از سرزمین تو نیز با زوال حمره مشرقیه، حاصل می شود. این بدان معناست که زوال حمره مشرقیه با غروب خورشید از سرزمین تو، همراه و متقارنند و این می تواند مبنای مشهور را به اثبات برساند. آقای حکیم می گوید این روایت، این مبنا را اثبات نمی کند؛ بلکه فقط می گوید با حصول زوال حمره مشرقیه، معلوم می شود که قرص غروب کرده است؛ اما ممکن است مثلاً ده دقیقه قبل، غروب کرده باشد و این، ترتبی علمی است.

ترتب علمی می گوید اگر مقدم و شرط، حاصل شد، نشان از حصول جزاء دارد؛ اما تقارن در حصول این دو را نمی فهماند. آری، اگر ترتب، علّی و خارجی بود که بگوید با حصول مقدم، دیگری هم حاصل شده است، بر تقارن و عدم انفکاکشان دلالت می کرد؛ همان طور که در «إذا اشتعلت النار في الدار فقد احترقت الدار» چنین است؛ اما این مانند مثال «إذا رأيت الدخان صاعداً من الدار فاعلم أنّ الدار قد احترقت» (اگر از خانه، دودی به هوا خاست، بدان که خانه آتش گرفته) است؛ اما روشن نمی کند که چه زمانی به آتش کشیده شده؛ چون ممکن است پانزده دقیقه قبل از برخاستن دود، خانه آتش گرفته باشد و شما آن را تازه می بینید و این کشف می کند که خانه آتش گرفته است.

روایت نیز مانند همین مثال است؛ یعنی اگر دیدی حمره مشرقیه غایب شد، برای تو روشن می کند که خورشید غایب شده است؛ اما زمان غروب را مشخص نمی کند؛ چون این دو مقترن نیستند و روایت هم بر اقترانشان دلالت نمی کند تا کشف کند که زوال حمره مشرقیه، مناط تحقق مغرب برای ماست.

ایشان در بیان خود می فرماید:

«والترتب العلمي لا يدلّ على اقتران الشرط و الجزء فيمكن أن يكون حدوث الشرط بعد حدوث الجزء كما لو قال: «إذا استطعمك زيد فإنه جائع» فإن ترتب الجوع على الاستطعام ليس ترتباً واقعياً؛ بل هو الترتب العلمي؛ فإن العلم بجوع زيد يترتب على الاستطعام، فلا دلالة له على الاقتران، فإن حدوث الجوع، قبل الاستطعام»؛

جوع است که علت استطعام است؛ اما استطعام مقدم ذکر شده است. در روایت نیز به همین صورت است.
«أما الرواية فمدلولها: إذا غابت الحمرة من المشرق فقد غابت الشمس من شرق الأرض وغربها، والترتيب هنا ليس واقعياً؛ بل ترتيب علمي وحينئذ فيمكن أن تكون غيبوبة الشمس من شرق الأرض وغربها قبل زوال الحمرة المشرقية»؛

ممکن است مثلاً ده دقیقه قبل از زوال حمرة مشرقیه، قرص غایب شود.

«فلا تدلّ الرواية على لزوم المقارنة بينهما، فلا تدلّ الرواية على مسلك المشهور».

در اینجا از این اشکال هم جوابی داده می شود که ان شاء الله در جلسه آینده، بیان خواهد شد.

و صلّى الله على محمد و آل محمد

مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی